

سبک های هویت، تعهد هویت و بهزیستی روان شناختی: مدل یابی روابط

امید شکری^۱، دکترمهرداد شهرآرای^۲ زهره دانشورپور^۳، رضا دستجردی^۴، اعظم عسگری^۵

مقدمه

در نظریه ی روانی اجتماعی اریکسون شکل گیری هویت با حل موفقیت آمیز بحران هویت همراه است. اریکسون رشد را به مثابه ی مجموعه ای از تعارض ها در سطوح سنی مختلف تلقی می کند که نتیجه تعامل بین محیط اجتماعی و رشد فردی است (اریکسون، ۱۹۶۳؛ نقل از ولوراس و بوسما، ۲۰۰۵). شکست یا موفقیت در حل هر یک از تعارض ها، موفقیت در پاسخ دهی به تعارض های آتی را رقم می زند (این موضوع به اصل اپی ژنتیک معروف است). حل موفقیت آمیز تعارض ها با پدیدآیی و بازپدیدآیی احساس یکپارچگی درونی رو به رشد، افزایش قضاوت مناسب و ظرفیت خوب عمل کردن رابطه نشان می دهد (اریکسون، ۱۹۸۰؛ نقل از ولوراس و بوسما، ۲۰۰۵). مطابق نظریه روانی - اجتماعی اریکسون (۱۹۶۸؛ نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳) درباره شخصیت، هویت به مثابه ی یک چارچوب مرجع عمل می کند که فرد به منظور تفسیر تجارب شخصی و گفتگو درباره ی معنا، هدف و جهت گیری زندگی خود از آن استفاده می کند. در خلال سه دهه گذشته، اکثر محققان مفهوم سازی های خود درباره ی شکل گیری هویت را در قالب مدل وضعیتی مارسیا ارائه کرده اند. الگوی برزونسکی بر آن دسته از فرایندهای اجتماعی - شناختی مبتنی است که در طی آن افراد بر اساس شیوه ی ترجیحی پردازش اطلاعات مربوط به خود، گفتگو درباره ی موضوعات مربوط به هویت و تصمیمات فردی به درون سه وضعیت متفاوت قرار می گیرند

افراد سردرگم / اجتنابی همواره تلاش می کنند که از مواجهه با مسایل فردی، تعارضات و تصمیمات اجتناب کنند. به نظر می رسد که سبک هویت سردرگم / اجتنابی با راهبردهای مقابله ای هیجان مدار، انتظارات کنترل بیرونی، راهبردهای تصمیم گیری غیر انطباقی، تغییرپذیری مقطعی، روان رنجورخویی، واکنش های افسرده گون رابطه ی مثبت و با آگاهی از خود، مقاومت شناختی، وظیفه شناسی و شاخص های بهزیستی رابطه ی منفی نشان می دهد (نورمی، برزونسکی، تامی و کینی، ۱۹۹۷).

افراد با سبک اطلاعاتی در برخورد با موضوعات مربوط به هویت سنجیده عمل کرده و تلاش ذهنی زیادی نیز نشان می دهند. این افراد هدفمند به جستجو و ارزیابی مبادرت ورزیده و نسبت به اطلاعات مربوط به خود اعتماد و اطمینان لازم را نشان می دهند. نسبت به دیدگاه های خود موضعی شکاکانه اتخاذ کرده و مشتاقانه قضاوت خود را به تأخیر انداخته و در مواجهه با بازخورد ناهمساز ابعاد خودساخته وجود خود را مورد ارزیابی مجدد قرار می دهند. استفاده از سبک هویت اطلاعاتی با نیاز به شناخت، پیچیدگی شناختی، تعمق درباره خود، مقابله ی مسأله مدار، بهزیستی ذهنی، سازگاری، وظیفه شناسی و توافق رابطه ی مثبت نشان می دهد (نورمی و همکاران، ۱۹۹۷).

افراد با سبک پردازش هنجاری با درونی کردن ارزش ها و باورهای دیگران مهم به کمک عدم استفاده از خود ارزیابی سنجیده با موضوعات مربوط به هویت به صورت خودکار مواجه می شوند. مطالعات نشان می دهند که افراد هنجاری وظیفه شناس و سازگار هستند، احساس جهت گیری آشکاری از خود نشان می دهند، احساس مثبتی از بهزیستی دارند. اما این افراد در مواجهه با ابهام تحمل کمی از خود نشان داده و در برابر اطلاعاتی که نظام ارزش ها و باورهای فردی آنها را به چالش می کشد، بسته عمل می کنند (برزونسکی و کاک، ۲۰۰۰).

۱. دانشجوی دکتری روان شناسی تربیتی، دانشگاه تربیت معلم تهران

۲. دانشیار گروه روان شناسی، دانشگاه تربیت معلم تهران

۳. کارشناس ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

۴. دانشجوی دکتری روان شناسی تربیتی، دانشگاه تربیت معلم تهران

۵. کارشناس ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

بریکمن (۱۹۸۷؛ نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳) اشاره می کند که «تعهد، رفتار فرد را در موقعیت هایی که وسوسه می شود به شکل دیگری رفتار کند، ثبات می بخشد». تعهدات برای افراد احساس هدفمندی و جهت گیری به همراه داشته و به مثابه یک چارچوب مرجع عمل می کنند که در محدوده آنها رفتار و بازخورد کنترل، ارزیابی و تنظیم می گردد. مطالعات نشان داده اند که قدرت تعهد با تصمیم گیری سنجیده و حساب شده و مقابله ی مسأله مدار رابطه ی مثبت و با اهمال کاری، دلیل تراشی، جهت گیری مبتنی بر دیگری، تمایل به تجربه وحشت قبل از تصمیم و کم رویی کلی رابطه ی منفی دارد. همچنین مطالعات نشان داده اند که افراد با جهت گیری های پردازش اطلاعاتی و هنجاری در مقایسه با افراد سردرگم / اجتنابی تعهدات و قراردادهای فردی قوی تری نشان می دهند (برزونسکی، ۲۰۰۳).

ریف (۱۹۸۹) با تاکید بر اینکه «سلامت مثبت چیزی فراتر از فقدان بیماری است»: اشاره کرد که بهزیستی روان شناختی به آنچه فرد برای بهزیستی به آن نیاز دارد اشاره می کند. ریف (۱۹۸۹) دریافت که محققان پیشین درباره ی معیارهایی از قبیل دیدگاه مثبت نسبت به خود (پذیرش خود self-acceptance)، توانایی ایجاد بافت هایی منطبق با وضعیت روان شناختی خود (تسلط محیطی environmental mastery)، روابط گرم و قابل اعتماد با دیگران (روابط مثبت با دیگران positive relations with others)، هدفمندی و احساس جهت داشتن (هدف زندگی purpose in life)، رشد پیوسته توانایی های بالقوه فردی و مستقل بودن (استقلال autonomy) اتفاق نظر دارند. این ابعاد با کنش وری های مثبت از قبیل رضایت از زندگی رابطه ی مثبت و با کنش وری هایی از قبیل افسردگی رابطه ی منفی نشان می دهد.

نتایج مطالعه برزونسکی و کاک (۲۰۰۵) در بررسی رابطه ی بین سبک های هویت رسش روانی اجتماعی در دانشجویان دختر و پسر نشان داد درحالی دختران در مقایسه ی با پسران روابط بین فردی صمیمانه تر و تحمل بیشتر عقاید دیگران را گزارش کردند، در مقابل پسران نسبت به دختران سبک زندگی سالم تری نشان دادند. نتایج مطالعه ی آنان همچنین نشان داد که دانشجویان با سبک اطلاعاتی در مقایسه با دانشجویان با سبک های هویت هنجاری و سردرگم در مقیاس های خودمختاری تحصیلی، خودبسندهی، مهارت های مدیریت مؤثر زندگی، احترام و تحمل افراد متفاوت از خود، ایجاد روابط صمیمانه، استقلال هیجانی و اعتماد به نفس نمرات بالاتری گزارش کردند. علاوه بر این، دانشجویان با سبک های هویت اطلاعاتی و هنجاری در مقایسه ی با دانشجویان با سبک هویت سردرگم در مقیاس های اهداف تحصیلی، واقع بینی، نقشه های طولانی مدت درباره ی زندگی و اهداف و روابط پایدار با همسالان خود نمرات بالاتری نشان دادند. نتایج پژوهش ولوراس و بوسما (۲۰۰۵) نیز نشان داد که اجتناب از مواجهه با موضوعات مربوط به هویت با بهزیستی روان شناختی رابطه ی منفی دارد، در حالی که وقتی فرد یا افراد با موضوعات هویت مواجه می شوند، شیوه ترجیحی آنان در مواجهه با موضوعات هویت با اهمیت به نظر نمی رسد.

نتایج مطالعه ی شکری، دستجردی، دانشورپور، غنایی، زین آبادی و گراوند (زیر چاپ) همسو با یافته های مطالعات ریف و کیز (۱۹۹۵) و ولوراس و بوسما (۲۰۰۵) نشان داد که دختران در مقایسه با پسران در مقیاس های رشد فردی و روابط مثبت با دیگران نمرات بالاتری گزارش کردند.

با توجه با آنچه گفته شد، پژوهش حاضر ضمن بررسی نقش تفاوت های جنسیتی در مقیاس های بهزیستی روان شناختی؛ اثرات اصلی سبک های هویت و تعهد هویت و اثر غیر مستقیم سبک ها از طریق تعهد هویت بر مقیاس های بهزیستی روان شناختی را بررسی می کند.

روش

جامعه ی آماری پژوهش حاضر شامل دانشجویان دوره ی کارشناسی دانشگاه های شهر بیرجند بود که در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ مشغول به تحصیل بودند. از بین دانشجویان ۳۷۶ نفر (۱۵۸ پسر و ۲۱۶ دختر) با روش نمونه گیری خوشه ای چندمرحله ای انتخاب شدند.

ابزارها: الف. پرسش نامه ی سبک های هویت: پرسش نامه سبک های هویت اولین بار توسط برزونسکی (۱۹۸۹) طراحی شد. این پرسش نامه سه سبک هویت اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم / اجتنابی را مورد ارزیابی قرار می دهد. در پژوهش حاضر، ضرایب آلفای کرونباخ برای سبک های هویت اطلاعاتی، هنجاری، سردرگم / اجتنابی و تعهد هویت به ترتیب ۰/۷۱، ۰/۵۳، ۰/۶۵، ۰/۷۲ به دست آمد.

ب. مقیاس های بهزیستی روان شناختی: مقیاس های بهزیستی روان شناختی ریف (۱۹۸۹) مشتمل بر پذیرش خود، تسلط محیطی، روابط مثبت با دیگران، هدف زندگی، رشد فردی و استقلال است. در پژوهش حاضر، ضرایب آلفای کرونباخ برای هر یک از مقیاس های بهزیستی روان شناختی پذیرش خود، تسلط محیطی، روابط مثبت با دیگران، هدف زندگی، رشد فردی و استقلال به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۷۷، ۰/۷۴، ۰/۷۵، ۰/۷۳، ۰/۶۰ بدست آمد. شگری، کدیور، فرزاد، دانشورپور، دستجردی و پاییزی (زیر چاپ) در پژوهشی با هدف بررسی ساختار عاملی نسخه های ۳، ۹ و ۱۴ سؤالی مقیاس های بهزیستی روان شناختی در دانشجویان نشان دادند که الگوی سلسله مراتبی مقیاس های بهزیستی روان شناختی در مقایسه با الگو های تک بعدی و چند بعدی برازش بهتری با داده ها به دست داد.

روش اجرا: بعد از انتخاب تصادفی آزمودنی ها، پرسش نامه سبک های هویت و مقیاس های بهزیستی روان شناختی برای پاسخ گویی در اختیار دانشجویان قرار گرفت. اهداف پژوهش شامل بررسی نقش تفاوت های جنسیتی در مقیاس های بهزیستی روان شناختی و اثرات اصلی سبک های هویت و تعهد هویت و اثر غیر مستقیم سبک ها از طریق تعهد هویت بر مقیاس های بهزیستی روان شناختی بوده است. لذا، به منظور پاسخ به هر یک از سؤالات به ترتیب از روش های تحلیل واریانس چند متغیری و تحلیل مسیر استفاده شده است.

یافته ها

به منظور مقایسه ی تفاوت میانگین نمرات پسران و دختران در مقیاس های بهزیستی روان شناختی از تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد. در این تحلیل، گروه های جنسی (دختر و پسر) و مقیاس های بهزیستی روان شناختی به ترتیب به عنوان متغیر مستقل و وابسته بودند. پیش از اجرای تحلیل واریانس چند متغیری مفروضه های نرمال بودن توزیع و همگنی ماتریس واریانس - کواریانس بررسی و تأیید شد. نتایج تحلیل کواریانس چند متغیری با استفاده از آماره ویلکز لامبدا نشان داد که بین دو جنس به طور کلی از نظر مقیاس های بهزیستی روان شناختی تفاوت معنادار وجود دارد (ویلکز لامبدا = ۰/۹۳۸، ۴/۰۸۵ = ۳۶۹ و ۶، $P < ۰/۰۰۱$ ، $\eta^2 = ۰/۰۶۲$). حال که مشخص شد بین دو گروه دختر و پسر به طور کلی از نظر مقیاس های بهزیستی روان شناختی تفاوت معنادار وجود دارد، توجه به برونشد دیگر رایانه در اجرای تحلیل واریانس چند متغیری از نظر تفسیری بسیار حائز اهمیت است. این برونشد در حقیقت تحلیل واریانس دو گروه از نظر هر یک از متغیرهای وابسته بطور جداگانه است (جدول ۱). همان طور که در جدول ۱ مشاهده می شود بین دو جنس فقط از نظر مقیاس های رشد فردی و روابط مثبت با دیگران تفاوت معنادار وجود دارد. در این دو مقیاس میانگین نمرات دختران از پسران از نظر آماری به طور معناداری بیشتر است.

جدول ۱. تحلیل واریانس دو گروه در مقیاس های بهزیستی روان شناختی

متغیر	F(df)	η^2	P
استقلال	۱/۰۶(۱)	۰/۰۰۳	۰/۳۰۳
تسلط محیطی	۱/۸۸(۱)	۰/۰۰۵	۰/۱۷۱
رشد فردی	۹/۸۹(۱)	۰/۰۲۶	۰/۰۰۲
روابط مثبت با دیگران	۱۰/۰۱(۱)	۰/۰۲۶	۰/۰۰۲
هدف در زندگی	۲/۴۱(۱)	۰/۰۰۶	۰/۱۲۱
پذیرش خود	۱/۲۶(۱)	۰/۰۰۳	۰/۳۱۲

از آن جا که در این پژوهش هدف بررسی نقش پیش بینی کننده سبک های هویت، تعهد هویت و تعیین میزان اثرات مستقیم و غیرمستقیم این متغیرها بر هر یک از مقیاس های بهزیستی روان شناختی است، لذا از الگوی تحلیل مسیر استفاده می شود.

در هر یک از مدل ها اثر مستقیم متغیرهای برون زای پژوهش (سبک های اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم/اجتنابی) و درون زای مستقل (تعهد هویت) بر مقیاس های استقلال به ترتیب ۰/۱۳، ۰/۱۳، -۰/۱۲، -۰/۲۳ و تسلط محیطی ۰/۱۵، ۰/۰۳، ۰/۰۳ و ۰/۴۰؛ رشد فردی ۰/۲۸، ۰/۰۵، ۰/۱۳، -۰/۱۳ و ۰/۲۱؛ روابط مثبت با دیگران ۰/۱۳، ۰/۰۶، ۰/۰۳، -۰/۳۰؛ هدف در زندگی ۰/۱۹، ۰/۰۶، ۰/۱۷، -۰/۳۵ و در نهایت پذیرش خود ۰/۰۴، ۰/۰۵، ۰/۰۵، -۰/۴۳ به دست آمد. همان طور که مشاهده می شود در تمام مدل های مسیر اثر مستقیم متغیر درونزای مستقل پژوهش (تعهد هویت) بر متغیرهای درونزای وابسته (مقیاس های بهزیستی روان شناختی) مثبت و معنادار به دست آمد. اما، اثر مستقیم برخی از متغیرهای برونزای پژوهش بر متغیرهای درونزای وابسته معنادار به دست نیامد (مقادیر کمتر از ۰/۱۰ در این پژوهش). لازم به ذکر است که اثر مستقیم متغیرهای برون زای پژوهش (سبک های اطلاعاتی، هنجاری و سردرگم/اجتنابی) بر درون زای مستقل (تعهد هویت) به ترتیب ۰/۲۷، ۰/۳۵ و -۰/۳۴ به دست آمد.

نتایج مدل های تحلیل مسیر چندگانه نشان داد که اثر غیر مستقیم تمام متغیرهای برونزای پژوهش از طریق تعهد هویت بر هر یک از متغیرهای درونزای وابسته (مقیاس های بهزیستی روان شناختی) معنادار به دست آمد. در هر یک از مدل های تحلیل مسیر، مقدار واریانس تبیین شده برای مقیاس های استقلال، تسلط محیطی، رشد فردی، روابط مثبت با دیگران، هدف در زندگی و پذیرش خود از طریق متغیرهای برونزای و متغیر درونزای مستقل به ترتیب ۰/۲۴، ۰/۱۹، ۰/۱۴، ۰/۲۶ و ۰/۱۹ به دست آمد.

بحث و تفسیر

نتایج پژوهش حاضر درباره رابطه ی منفی بین سبک سردرگم و مقیاس های بهزیستی روان شناختی با یافته های پژوهش ولوراس و بوسما (۲۰۰۵) همسو و درباره رابطه ی مثبت سبک هویت اطلاعاتی با مقیاس های بهزیستی ناهمسو است. به عبارت دیگر، نتایج پژوهش ولوراس و بوسما (۲۰۰۵) نشان داد که اجتناب از موضوعات مربوط به هویت با بهزیستی رابطه ی منفی نشان می دهد، در حالی که شیوه ی مواجهه افراد با مسایل مربوط به هویت اهمیت چندانی ندارد. لذا، نتایج پژوهش حاضر تأکید می کند که نه تنها وجود و یا عدم وجود تعهد بلکه شیوه مواجهه با موضوعات مربوط به هویت نیز اهمیت قابل ملاحظه ای دارد. به عبارت دیگر، اگر صرف وجود تعهد برای تضمین بهزیستی افراد کافی بود سبک هویتی هنجاری نیز مانند سبک اطلاعاتی مقیاس های بهزیستی پیش بینی می کرد.

نتایج پژوهش حاضر درباره رابطه ی منفی بین سبک هویت سردرگم با بهزیستی روان شناختی، نقش میانجی گر عامل تعهد را مورد توجه قرار می دهد. بی تردید مفهوم تعهد جزء لاینفک وضعیت های هویت است. برزونسکی (۱۹۹۰) در تبیین رابطه ی منفی بین سبک سردرگم با بهزیستی بر رابطه ی مثبت بین این سبک و اهمال کاری در تصمیم گیری و رفتار تأکید کرد. برزونسکی (۱۹۹۰، ۲۰۰۳) نشان داد که افراد با هنجاری و اطلاعاتی در مقایسه با همتایان سردرگم / اجتنابی خود تعهدات هویتی نیرومندتر و خودآشکارسازی بیشتری دارند.

این مثال های به روشنی نشان می دهند که چگونه تعهد ممکن است بر کارکرد شخصی و بهزیستی به طرق متفاوتی تأثیر بگذارد. برای مثال، افرادی که از دیدگاه ها و باورهای روشن و ثابت درباره خود و دنیایی که در آن زندگی می کنند بی بهره اند، دنیا را بی نظم، غیرقابل پیش بینی و غیرقابل کنترل تلقی می کنند. علاوه بر این، به نظر می رسد که شیوه انطباق مؤثر فردی و رفتارهای منظم شخصی از تعهدات مورد نظر تأثیرپذیر است. تعهدات خود هم در ایجاد احساس هدفمندی و جهت دار بودن فعالیت ها و هم به عنوان معیارها و استانداردهایی برای افراد در نظر گرفته می شوند. فقدان تعهدات و اعتقادات پایدار نشان می دهد که افراد سردرگم در یک وضعیت بی نهایت آسیب پذیر قرار دارند. در واقع، تحقیقات خاطرنشان می سازند که افراد سردرگم در مقایسه با همتایان اطلاعاتی و هنجاری خود تنوعی از رفتارهای مشکل آفرین و مشکلاتی نظیر اختلالات خوردن، الکل و مشکلات مرتبط با کار، روان رنجورخویی و واکنش های افسرده گون و شروع زودهنگام استفاده از مواد غیرمجاز و الکل (برزونسکی و کاک، ۲۰۰۰؛ نورمی و همکاران، ۱۹۹۷) نشان می دهند.

لذا تبیین این موضوع که چرا شیوه مواجهه افراد با موضوعات مربوط به هویت مهم است نیز با اهمیت به نظر می‌رسد. برزونسکی (۲۰۰۳) در تبیین این یافته بیان می‌کند که تعهدات هنجاری در مقایسه با تعهدات اطلاعاتی به احتمال زیاد درون مایه هیجانی دارند. اعتقاد به جهت‌گیری هنجاری، تعهدات شناختی زودرس را افزایش می‌دهد. تعهدات شناختی زودرس بدون فکر و بدون پردازش و ارزیابی انتقادی از اطلاعات مربوط به خود افراد صورت می‌گیرد. این نوع تعهد مبتنی بر هیجان بوده و در موقعیت‌های خوش‌ساختار که در آن مشکلات، تقاضاها و معیارها نسبتاً ثابت و تعهدات نیرومند است، انتظار می‌رود کارکرد مؤثر آن افزایش یابد. با این حال، تعهد مبتنی بر هیجان ممکن است در موقعیت‌هایی که به وسیله بی‌ثباتی و تغییر نسبی مشخص می‌شوند مشکل‌آفرین باشد، به ویژه آن هنگام که کارکرد انطباقی به توانایی ارزیابی مجدد مسائل و نادیده گرفتن انتظارات قراردادی و مقابله به شیوه کارآمد و منعطف وابسته باشد.

احتمال دیگر به کمک نظریه‌ی خودمختاری دسی و ریان (۱۹۹۱؛ نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳) ارائه شده است. آنها معتقدند که فرایندهای نظارتی به طرق متفاوتی شامل درون‌فکنی - که یک فرایند هنجاری است - و انسجام - که بیشتر اطلاعاتی است - درونی می‌شوند. درون‌فکنی دربردارنده درونی‌ساختن و بازنمایی معیارها، اهداف و ارزش‌های دیگران مهم است که به صورت خودآیند اتفاق می‌افتد. با این وجود، چنین تعهداتی به طور کامل از طرف فرد پذیرفته نمی‌شود؛ رفتار و اعمال فردی از طریق نگرانی‌های وابسته به احساس گناه، تأیید و آنچه فرد باید انجام دهد، انگیزه می‌شود. در مقابل، انسجام مستلزم آن است که ارزش‌ها، اهداف و معیارها به طور سنجیده و حساب شده‌ای در درون احساس مرکزی فرد از خود پردازش، ارزیابی و بازساختاردهی شوند. عمل مبتنی بر خودکنترلی انسجام یافته بر انتخاب‌های آگاهانه مبتنی بوده و ماهیتی تاملی، اختیاری و خودتعیین شده دارد.

در راستای آنچه گفته شد یک نوع از ناهمخوانی‌های خود به وسیله‌ی تعهدات مبتنی بر هنجارها و اطلاعات حاصل می‌گردد.

نظریه‌ی ناهمخوانی خود هیگنز (۱۹۸۷؛ نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳) فرض می‌کند که خودگردانی از طریق ناهماهنگی‌های بین انواع متفاوت معیارهای خود که افراد در اختیار دارند، به وجود می‌آید. او خاطر نشان ساخته است که ناهمخوانی‌های بین آنچه افراد فکر می‌کنند باید انجام دهند - معیارهای هنجاری - و اینکه آنها چگونه عمل می‌کنند در ایجاد احساسات گناه و تنفر از خود مؤثر بوده و در نهایت در انگیزش خودکنترلی مبتنی بر احتیاط نیز اثر گذار بنظر می‌رسند. افراد با خودکنترلی مبتنی بر احتیاط از اینکه بخواهند پاسخگو باشند احساس نگرانی می‌کنند و وظایف خود را در حالی که بوسیله‌ی معیارهای هنجاری مشخص می‌شوند انجام می‌دهند. این افراد نیاز به امنیت بالایی داشته و در تلاش هستند که همواره از تجربه شکست، اشتباه و خسران بپرهیزند. آنها برای پیروزی شدن بازی نمی‌کنند بلکه برای بازنده نشدن بازی می‌کنند. در مقابل، ناهماهنگی‌های بین ملاحظات فردی مبتنی بر اطلاعات درباره‌ی اینکه یک فرد به طور ایده آل دوست دارد چگونه باشد و اینکه در عمل چگونه است نیز در ایجاد احساسات نامیدی و نارضایتی مؤثر است. ناهمخوانی‌های خود واقعی و خود ایده آل با آنچه هیگنز خودکنترلی مبتنی بر ارتقا می‌نامد رابطه نشان می‌دهد. این افراد متمایلند که به اهداف و معیارهای بااهمیت خود دست یافته و برای تجربه پیروزی به استقبال خطر می‌روند (هیگنز، ۱۹۸۷؛ نقل از برزونسکی، ۲۰۰۳).

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر بر این نکته تأکید می‌کند که بهزیستی روان‌شناختی نه تنها نسبت به مواجهه با مسائل مربوط به هویت بلکه نسبت به شیوه مواجهه با مسائل مربوط به هویت وابسته است. به عبارت دیگر، از نقطه نظر بهزیستی روان‌شناختی بین افرادی که به جستجوی سؤالات هویتی خود می‌پردازند با کسانی که صرفاً به پذیرش هنجارها تن می‌دهند تفاوت زیادی وجود دارد.

بی‌تردید نتایج پژوهش حاضر همسو با پیشینه تحقیقاتی بر نقش بااهمیت تعهد تأکید می‌کند. اما اهمیت آن به طرق متفاوتی قابل ردیابی است. تلاش در راستای ایجاد و یا فراهم سازی یک استدلال منطقی منسجم به منظور تبیین نقش‌های ویژه‌ای که تعهد هویت در عمل کرد افراد و بهزیستی آنها به همراه دارد و همچنین ارائه روش‌های در جهت عملیاتی کردن این سازه چالش‌های فراسوی محققان علاقمند به موضوع هویت را تشکیل می‌دهد.

منابع

- شکری، ا. دستجردی، ر. دانشورپور، ز. غنایی، ز. زین آبادی ح. ر. و گراوند، ف. (زیر چاپ). تفاوت های جنسیتی در مقیاس های بهزیستی روان شناختی در دانشجویان کارشناسی دانشگاه های دولتی شهر بیرجند (سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴). مجله ی علمی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بیرجند.
- شکری، ا. کدیور، پ. فرزاد، و. دانشورپور، ز. دستجردی ر. و پاییزی، م. (زیر چاپ). بررسی ساختار عاملی نسخه های فارسی ۳، ۹ و ۱۴ سؤالی مقیاس های بهزیستی روان شناختی ریف در بین دانشجویان. مجله ی روان پزشکی و روان شناسی بالینی ایران.
- Berzonsky, M. D. (1989). Identity style: Conceptualization and measurement. Journal of Adolescent Research, 4, 267-281.
- Berzonsky, M. D. (1990). Self-construction over the life-span: A process perspective on identity formation. In G. J. Neimeyer & R. A. Neimeyer (Eds.), Advances in Personal Construct Psychology (vol. 1, pp. 155-186). Greenwich CT: JAI.
- Berzonsky, M. D. (2003). Identity style and well-being: Does commitment matter? Identity: An International Journal of Theory and Research, 3, 131-142.
- Berzonsky, M. D., & Kuk, L. (2000). Identity status and identity processing style, and the transition to university. Journal of Adolescent Research, 15, 81-98.
- Nurmi, J.-E., Berzonsky, M. D., Tammi, K., & Kinnet, A. (1997). Identity processing orientation, cognitive and behavioural strategies and well-being. International Journal of Behavioral Development, 21, 555-570.
- Ryff, C. D. (1989). Happiness is everything, or is it? Explorations on the meaning of psychological well-being. Journal of Personality and Social Psychology, 57, 1069-1081.
- Ryff, C. D., & Keyes, C. L. M. (1995). The structure of psychological well-being revisited. Journal of Personality and Social Psychology, 69, 719-727.
- Vleioras, G., & Bosma, H. A. (2005). Are identity styles important for psychological well-being? Journal of Adolescence, 28, 397-409.